

عوامل معرفتی ناپایداری حکومت علوی



عظیم اله نبی لو (دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث)

nabilu62@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

چکیده

نگاهی به حکومت امیرالمومنین 7 و ارزیابی آن گویای این واقعیت است که دوران زمامداری ایشان دورانی پر از تنش و اصطکاک‌های شدید بوده است که باعث بی ثباتی حکومت ایشان و در پایان منجر به سقوط دولت علوی گردید. در مقام بررسی علل این تنش‌ها، عوامل فراوانی مانند عوامل معرفتی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نیروی انسانی، ارزشی - راهبردی، ویژگی‌های شخصیتی امیرالمومنین 7، قابل بررسی است؛ در این نوشتار صرفاً به عوامل معرفتی در عناوینی چون: ضعف باورها، علی‌ناشناسی، حکومت ناشناسی، مسیرناشناسی، ناهمگونی معرفتی پرداخته شده است. نوشتار پیش رو با تحلیل عوامل پنج گانه معرفتی مذکور و ذکر شواهد روایی آن از کلمات امیر مومنان 7، برای هر یک از عوامل فوق، سهمی در ناپایداری حکومت علوی قائل شده است که در مجموع به عنوان «عوامل معرفتی ناپایداری حکومت علوی»، به پایان دادن حکومت ایشان مدد رسانده‌اند.

کلید واژه‌ها: معرفت، ناپایداری، حکومت علوی، امیرالمومنین، نهج البلاغه.

مقدمه

مرور تاریخ گذشتگان به‌ویژه حاکمان از صدر تاریخ تاکنون نکات ارزشمندی را به تجربه انسان‌ها در امور حکومت داری عرضه می‌دارد که می‌توان با عبرت آموزی و تفکیک نقاط قوت و ضعف

آن‌ها، راه را برای آینده هموارتر ساخت و از استحکام بیشتری در امور حکومت‌داری برخوردار بود. عبرت آموزی از تاریخ به این معناست که با شناخت دقیق عوامل سقوطها و صعودها بتوان به مدیریت هوشمندتر جامعه همت گمارد و برای آینده یک ساختار سیاسی تدابیر لازم را اندیشید، مواضع خطر را شناخت و برای عبور دادن جامعه از فتنه‌ها و آسیب‌های احتمالی چاره اندیشی کرد. بررسی «عوامل معرفتی ناپایداری حکومت علوی» که نوشتار حاضر به آن اختصاص دارد در همین راستا صورت گرفته است. ضرورت و اهمیت موضوع در این است که حکومت علوی در جنبه نظری و دانش مدیریت و علم حکومت‌داری از عیاری کامل برخوردار بود و از این ناحیه کاستی و نقصی در آن مشاهده نمی‌شود. اما سؤال اساسی این است که چرا این حکومت با داشتن پشتوانه علمی و عملی کامل و دقیق و برگرفته از آموزه‌های قرآنی و نبوی چندان دوام نیافت و در مدت اندک خود از آرامش و ثبات کافی برخوردار نبود. درحالی که حکومت‌های قبل و بعد از آن باوجود کاستی‌های نظری و عملی نسبتاً پایدارتر بوده‌اند. در پاسخ به پرسش نوشتار حاضر قطعاً تحقیقات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است مانند مقاله «سیف اله صرامی» با عنوان «عوامل ناپایداری حکومت علوی» و «بررسی عوامل و شاخص‌های پایداری و ناپایداری سیاسی در حکومت دینی از دیدگاه امام علی 7 و تطبیق آن بر نظام جمهوری اسلامی» از «محمد مهدی امامی» که موضوع رساله دکتری ایشان است و نیز برخی پژوهش‌های دیگر که در منابع تحقیق ذکر شده‌اند. اما تعدد عوامل ناپایداری حکومت علوی در هشت بخش معرفتی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نیروی انسانی، ارزشی-راهبردی، ویژگی‌های شخصیتی امیرالمومنین 7، نیازمند پژوهشی عمیق‌تر و گسترده‌تر است که از حوصله نوشتار کنونی خارج است. از این رو در نوشتار پیش رو صرفاً به واکاوی عامل معرفتی می‌پردازیم و زوایای آن را بررسی خواهیم کرد. شایان ذکر است مجموعه عوامل ناپایداری حکومت علوی دو دسته‌اند: الف) عواملی که فی نفسه مثبت و ارزشی تلقی می‌شوند اما در شرایط زمامداری حضرت امیر 7 موجب ناپایداری حکومت ایشان شده‌اند مانند: عوامل ارزشی - راهبردی ب) عواملی که از ابتدا عوامل منفی و ضد ارزشی بوده‌اند و زمینه‌های سقوط حکومت را فراهم کردند؛ مانند: عامل نیروی انسانی یا ضعف باورها در عوامل معرفتی.

لازم به ذکر است که بیان دلایل ناپایداری حکومت علوی به معنای نادرست بودن روش حکومت علوی یا عالم نبودن به علم حکومت‌داری نیست؛ بلکه با پذیرش این باور که حکومت

علوی در بعد نظری و عملی هیچگونه کمبودی نداشته است و طبق اقرار موافقان و معاندان، ایشان کاملاً آگاه به کم و کیف زمامداری بوده‌اند، این سؤال مطرح می‌شود که چرا حکومت ایشان دوام نیاورد و مدت حکومت کمتری نسبت به دوره‌های قبل و بعد از خود، داشته است.

۱. معنا و مفهوم عوامل معرفتی

منظور از «عوامل معرفتی» در این نوشتار تمام عواملی است که به «باورها و اعتقادات» و «دانش‌ها» مربوط می‌شود. زیرا باورمندی یا عدم آن نسبت به جایگاه حاکم، تفاوت او و حکومت او با سایر حاکمان و حکومت‌ها در حقیقت کاشف از وجود یا عدم وجود نیرویی است که می‌تواند به تقویت حاکم و حکومت او بینجامد یا اینکه سقوط حکومت او را فراهم آورد. «آگاهی یا ناآگاهی» از حاکم و ویژگی‌های شخصیتی او و توانمندی‌ها و امتیازات او نسبت به سایر حاکمان و حکومت‌ها می‌تواند در حمایت و اطاعت یا تضعیف و نافرمانداری نقش اساسی ایفا کند.

فاصله ۲۵ ساله حکومت علوی با حکومت نبوی و شکاف معرفتی ایجاد شده بین نسل‌ها و تنزل جایگاه جانشین پیامبر ۹ از حد وصایت و ولایت به خلافت و هم‌تراز دانستن حاکمیت علی ۷ با سایر خلفا، و افزایش گستره سرزمین‌های اسلامی به واسطه رویکرد کشورگشایی خلیفه دوم، به‌طور طبیعی معرفت جامعه اسلامی را با تنزل و شیب تندی مواجه ساخته بود که بیش از این از جامعه آن روز انتظار نمی‌رفت. زیرا فضای جامعه آن روزگار به گونه‌ای رقم خورده بود که اسلام و آموزه‌های آن در نوع مدیریت خلفا خلاصه می‌شد و مردم، اسلام و آموزه‌های آن را صرفاً از همین مجرا، می‌شناختند و عمل می‌کردند.

هنگامی که چشم‌اندازهای اصیل یک نظام و حکومت به فراموشی سپرده شود و بدعت‌هایی تحت نام اسلام و قرآن جایگزین آن شود و هیچ‌گونه پیوندی بین نسل‌های آتی با نسل اول یک نظام صورت نگیرد و آموزه‌ها و ارزش‌های آن، نسل به نسل منتقل نشود، به‌طور طبیعی نسل‌های آینده دارای نگرش و معرفتی غیر از معرفت نسل نخستین خواهند بود. به‌ویژه هنگامی که از نسل اول، افراد و چهره‌های شاخصی باقی‌مانده باشند تا معرفت نخستین را تبیین کنند و از انحرافات جلوگیری نمایند. یا اگر کسی باقی‌مانده باشد و بخواهد معرفت نخستین را متذکر شود، با قدرت مسلط بر جامعه به انزوا کشانده می‌شود یا نقشه قتل یا تبعید او چیده شود. به هر روی خود آنچه به‌عنوان عوامل معرفتی مطرح است، علل و اسباب فراوانی دارد و چرایی به وجود

آمدن این عوامل معرفتی نیز، خود نیازمند تحقیق و پژوهشی است که در مجال این نوشتار نیست.

۲. منظور از پایداری و ناپایداری

در بیان معنای پایداری و ناپایداری و شاخص‌هایی که می‌تواند در پایداری یک حکومت تعیین کننده باشد، به علایم و شاخص‌هایی می‌توان اشاره نمود. مانند:

- میزان ناآرامی‌ها و آشوب‌ها
 - میزان ترورها و قتل و غارت‌ها، جنگ‌ها و درگیری‌ها و خون‌ریزی‌ها
 - میزان تغیر و تحول در مدیریت‌ها به‌ویژه مدیریت‌های کلان
 - میزان بقای عناصر محوری و کارویژه‌های حکومت
 - میزان آرامش در فضای جامعه و فعالیت‌های روزمره مردم
 - میزان توان‌مندی حاکم و مجموعه‌های وابسته در مدیریت بحران و تنش‌های جاری جامعه.
 - مدت دوام و بقای حکومت و زوال آن
 - میزان رضایت‌مندی مردم از حکومت و همکاری و همیاری و همراهی آن‌ها با حکومت
 - میزان اطاعت‌پذیری استandarان و فرمانداران و فرماندهان و مردم از حاکم
- با روشن شدن معنای عوامل معرفتی و شاخص‌های پایداری یا ناپایداری یک حکومت، به بررسی عوامل معرفتی و نقش آن در ناپایداری حکومت علوی می‌پردازیم.

۳. عوامل معرفتی پنج‌گانه در ناپایداری حکومت علوی

۳-۱. ضعف باورها

اراده‌های پولادین در سایه باورهای عمیق شکل می‌گیرد. اگر جامعه‌ای از باور راسخ و ریشه‌دار تهی باشد و به آنچه به‌عنوان اهداف و آرمان آن مطرح می‌شود اعتقادی نداشته باشد یا دچار تردید باشد، انگیزه‌ای برای محقق ساختن آن‌ها نخواهد داشت؛ همان‌طور که قوت باور، بروز و ظهور خارجی دارد، ضعف اعتقاد آثار عملی بیرونی دارد. جامعه علوی با زاویه گرفتن از آموزه‌های قرآنی و نبوی دچار رکود در باورهای خویش شده بود. به نحوی که اعتقاد به یک حاکم اسلامی و ضرورت اجرای قوانین الهی در اولویت باورهای آنان قرار نداشت. از این رو با فاصله گرفتن از

اسلام اصیل و باقی ماندن تنها نام اسلام و قرآن در جامعه، نمی‌توان انتظار درک عمیق مسائل اجتماعی و سیاسی را از آحاد جامعه داشت. آثار ضعف باور در ساحت‌های متعددی چون اجتماعی - سیاسی و عبادی و نظامی بروز می‌یابد.

۲-۳. ساحت اجتماعی و سیاسی

امیر المومنین 7 فاصله گرفتن مسلمانان از باورهای اصیل الهی اسلامی را این‌گونه بیان می‌دارد: «بدانید که شما پس از دین‌داری بی‌دین شدید، و بعد از الفت و برادری حزب‌گشاید، تعلقی به اسلام، جز به نام آن، ندارید، و از ایمان جز نشان آن را نمی‌دانید. می‌گویید به دوزخ می‌رویم ولی ننگ را نمی‌پذیریم گویی قصد دارید اسلام را وارونه کنید» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۹۸).

صراحت بیان علوی کفایت از تبیین بشری دارد. اما بیان رابطه بی‌دینی و تحزب که مورد عنایت ایشان قرار گرفته است، گزاف نیست؛ زیرا از نگاه ایشان گسستن پیوندها و الفتها، تشتت و چند دستگی و تحزب، قشری بودن مسلمانی، نارگویی لسانی و عار نداشتن باطنی، جز از ناحیه ضعف باورهای دینی منشأ ندارد. همچنان‌که ناآگاهی و اسلام و ایمان ناشناسی به تضعیف باورهای آدمی می‌انجامد.

۳-۳. ساحت عبادی

ایشان با سنجیدن باورهای جامعه خویش در مقام مقایسه با جامعه نبوی برآمدند و در بیانی به فاصله میان این دو جامعه و شباهت نداشتن آحاد جامعه فعلی خویش با اصحاب رسول خدا ﷺ اشاره فرمودند:

من یاران محمد ﷺ را دیده‌ام. کسی از شما را مانند آنان نمی‌بینم. اصحاب آن حضرت، ژولیده موی و غبار آلود بودند در حالی که شب را در سجده و قیام به صبح می‌رساندند. گاه پیشانی و گاه صورت در پیشگاه حق به زمین می‌نهادند. از یاد معاد گویا بر روی شعله آتش ایستاده مضطرب و پریشان بودند. پیشانی آنان از طول سجود مانند زانوی بز پینه داشت. چون یاد خدا می‌شد دیدگان‌شان چنان اشک می‌ریخت که گریبان‌شان از گریه تر می‌شد؛ و همچون درختی که روز تندباد می‌لرزد از ترس عذاب و امید ثواب به خود می‌لرزیدند (همان: ۱۴۳).



۳-۳. ساحت نظامی

همان‌گونه که باور عمیق، انسان را در سجده‌گاه عبادت می‌لرزاند، در سنگرگاه نبرد استوار می‌سازد. زیرا شناخت حقیقت و معرفت ژرف، قدرت تحمل آدمی را افزون می‌سازد، علم مقاومت و جهاد را بر دوش او می‌نهد، و ثبات قدم در عرصه جهاد را به او ارزانی می‌دارد؛ آن‌گونه که حضرت می‌فرماید:

وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ
الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ؛

بین شما و اهل قبله باب جنگ گشوده شده، و این پرچم را به دوش نمی‌کشد مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانای به موارد حق باشد (همان: ۲۴۷).

یعنی هنگامی عزم در جبهه رزم است که نصاب معرفت بروز می‌یابد و اگر بینش و نگرش انسان در موضع فقر و ضعف قرار داشته باشد، حضور در ساحت نظامی متوقع نخواهد بود. لذا معرفت راه صواب و اندیشه صائب و عمل بر وفق آن، دُرّ گرانبهایی است که جز از راه باورهای اصیل و عمیق میسر نمی‌شود.

شایان ذکر است که انفصال عصر علوی از عصر نبوی و طبیعی جلوه کردن ضعف باورها، با توجه به فاصله طولانی دوران علوی و نبوی و افزایش تازه مسلمانان با فتوحات خلیفه دوم، نمی‌تواند به معنای انکار این موضوع (ضعف باورها) باشد؛ بلکه کاملاً این رکود اعتقادی را تأیید می‌کند. زیرا ضعف باورها عواملی دارد که یکی از آن‌ها فاصله داشتن عصر علوی از عصر نبوی و تغییر و تجدید نسل‌ها است که به‌طور طبیعی منجر به سستی اعتقادات می‌شود. اما آنچه مهم است وجود این رکود اعتقادی در میان توده جامعه است که مایه ناپایداری حکومت علوی شده است. هرچند ما به‌طور مشخص از عوامل آن اطلاعی نداشته باشیم یا اندک اطلاعی داشته باشیم.

۳-۴. علی 7 ناشناسی

مراد از علی 7 ناشناسی در عنوان فوق، شناخت شناسنامه‌ای یا سوابق و فضائل ایشان در حافظه جهان اسلام نیست؛ زیرا فضایل و سوابق امیر مومنان مسأله‌ای نیست که بر کسی پوشیده باشد. هرچند با توجه به فاصله طولانی عصر نبوی و علوی و تجدید نسل‌ها و افزایش تازه مسلمان‌ها عدم شناخت شناسنامه‌ای و نشناختن فضائل علوی نیز مشمول علی ناشناسی می‌شود. اما آنچه اینجا موضوعیت دارد شناخت تفاوت امیر مومنان با حاکمان پیشین است.

مردمان حکومت علوی، علی 7 را به عنوان یک حاکم (همانند حاکمان گذشته) پذیرفته بودند و با او همانند زمامداران گذشته بیعت کرده بودند. اما اینکه علی 7 صرفاً یک زمامدار نیست بلکه او یک هادی بهشت است و گوهری است بی نظیر، مورد توجه آنان نبود. لذا فرمود: «فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَأِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ مَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ» (همان: ۲۱۸). البته بودند تعداد اندکی که به این گوهر، معرفت جوهری داشتند، اما اداره جامعه و پیشبرد اهداف کلان با تعداد اندک پیش قراولان ناممکن بود.

معرفت نسبت به امیرالمومنین 7 فراتر از یک حاکم بلکه به عنوان امام جامعه اسلامی می توانست جامعه به قهقرا برگشته را حیاتی دوباره بخشد و طراوت و طهارت اسلام ناب را به آنان ارزانی دارد. امامی که تاکنون راهنما و مشاور و خیرخواه زمامداران پیشین بوده است و هم اکنون هادی و حاکم نظام اسلامی است. لذا حکومت ایشان در زمانی شکل گرفت که جامعه ظرفیت فهم زمامداری چون ایشان را نداشت و در واقع آن جامعه در قد و قواره حضرت نبود بلکه پتانسیل وجودی ایشان بسیار فراتر از مردمان عصر خویش بود.

ایشان در سخنان خویش به این موضوع تصریح نمودند و مردم را نسبت به خسارت فقدان خویش هشدار می دهند و می فرمایند: «سلونی قبل ان تققدونی» (همان: ۲۸۰). فقدان علی خسارتی بزرگ است و وجدان علی و بهره نبردن از آن خسارتی است بزرگتر. محور بودن وجود حضرت در جامعه، که در نهج البلاغه «قطب من الرجا» (همان: ۱۷۵) نام گرفته است، مورد غفلت مردمان آن عصر بوده و عاملی مهم در ناپایداری دوران حکومت ایشان تلقی می شود.

در بیان دیگری ایشان جایگاه خویش را در جامعه معرفی می نمایند: «إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ» (همان: ۲۷۷). ولی با وجود همه این هشدارها، جامعه علوی به معرفت ایشان دست نیافت و نه تنها بهره ای نبرد بلکه در محروم ساختن خویش از وجود ایشان تلاشی مضاعف کرد.

حضرت برای تقویت معرفت مردم نسبت به امام جامعه و درک تفاوت بین ایشان و خلفای پیشین تلاش می کند تا پرده جهل زدوده شده و معرفت ناب حاصل گردد:

من از کسانی هستم که در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان باک ندارند؛ از کسانی هستم که چهره آنان چهره صدیقان، و سخنشان سخن نیکان است؛ شب زنده دارانند و نشانه های روز روشن اند. تمسک به ریسمان قرآن دارند؛ سنت خدا و رسولش را زنده می کنند؛ استکبار و برتری

جویی ندارند؛ خیانت و فساد در کارشان نیست، دل‌هایشان در بهشت، و بدن‌هایشان در عبادت خداوند است (همان: ۳۰۰).

جمله پایانی باب علی ۷ شناسی عبارتی است در نامه ۲۸ نهج البلاغه که از ایشان خطاب به معاویه صادر شده است که عنایت به آن نصاب بحث را کامل می‌کند: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛ مسلماً ما دست‌پرورده پروردگارمان هستیم، و مردم پس از آن تربیت شده‌ما هستند. ابن ابی الحدید ضمن اعتراف به عظمت جمله فوق، واسطه بودن اهل بیت : را در تربیت انسان‌ها استنباط می‌کند و اهل بیت : را بندگان واقعی خدا می‌داند و مردم را از این ناحیه بندگان اهل بیت : می‌داند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹۲/۱۵).

با توجه به آنچه از رکود معرفتی مردمان عصر علوی نسبت به ساحت علوی در دو بعد شناخت شناسنامه‌ای و فضائل و درک تفاوت امیرالمومنین ۷ با حکمای سابق گذشت، روشن می‌شود که بیش از آنچه در سقوط حکومت ایشان رخ داد، انتظاری از آن جامعه نمی‌رفت و به نحوی حادثه زوال حکومت علوی امری طبیعی و مورد انتظار بود. زیرا با چنین تنزل معرفتی نمی‌توان انتظار داشت انسان‌هایی ثابت قدم و مدافع آرمان‌های علوی وجود داشته باشند و بتوانند از جان و مال و فکر و توان خویش برای حفظ حکومت علوی هزینه کنند.

شایان ذکر است آنچه تا این جا از اُفت معرفتی نسبت به ساحت علوی گذشت مربوط به توده مردم است و مراد ما از اُفت معرفتی در این بخش راجع به همین گروه است. اما در این میان، سه دسته دیگر وجود دارند که عیار علی ۷ شناسی آنان کامل است و نمی‌توان آن‌ها را در زمره ناآگاهان قرارداد. اما معضلات دیگری آنان را با حضرت امیر ۷ ناسازگار ساخته و حکومت ایشان را به ناپایداری کشانده است که بخش حاضر به بررسی آنان نمی‌پردازد و در عامل «نیروی انسانی» باید بدان پرداخت. گروه اول خواص موافق و بیعت کننده با ایشان هستند؛ مانند طلحه و زبیر. و گروه دوم خواص مخالف و معاند با ایشان هستند؛ مانند معاویه و عمرو عاص و ... گروه سوم قاعدین و ساکتین هستند مانند: عبدالله بن عمر، زید بن ثابت و ...

۳- ۵. مسیر ناشناسی (تیه و سرگردانی)

فاصله گرفتن جامعه علوی از اصالت‌ها و ارزش‌های جامعه نبوی و تغییرات بنیادین در مدیریت نظام اسلامی و حاکم شدن روابط به جای ضوابط و شایسته سالاری، جامعه علوی را دچار سردرگمی و سرگردانی کرده بود. غبارآلود شدن فضای جامعه که از عوامل متعدد نشأت گرفته بود

راه را بر مردمان آن جامعه تاریک ساخته بود و قدرت تشخیص را دشوار نموده بود. مردمان عصر علوی در هر دو بعد معرفتی و عملی دچار سرگردانی شده بودند تا آنجا که حضرت سرگردانی آنان را تشبیه به سرگردانی بنی اسرائیل نمودند: «لَكُنْتُمْ تَهْتُمُونَ مَتَاهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (همان: ۲۴۱). ایشان به این مقدار بسنده نمودند، بلکه سرگشتگی آنان را بعد از پایان حکومت خویش مضاعف می‌بینند و تنها عامل آن را حق‌گریزی و گزینش ناصواب معرفی می‌کنند:

وَلَعَمْرِي لَيَضَعَفَنَّ لَكُمْ التَّيْبَةُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا خَلَقْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ قَطَعْتُمُ الْأَدْنَى وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ:

به جانم سوگند پس از آنکه مرا از دست دادید سرگردانی شما چند برابر می‌شود زیرا حق را پشت سر گذاشتید، و از نزدیک‌ترین فرد به پیامبر بریدید و به دورترین شخص متصل شدید (همان). ایشان در ابتدای پذیرش بیعت مردمی با اشراف و احاطه کامل بر فضای موجود به نکته فوق عنایت داشتند و شرایط سخت آن روز را بیان می‌دارند و از رنگارنگی فضا و آشفتگی اوضاع و فراموشی مسیر و هدف سخن می‌گویند:

دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ الْوَانُ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ:

رهایم کنید و غیر مرا بخواهید، زیرا ما با حادثه‌ای روبرو هستیم که چهره‌ها و رنگ‌هایی دارد؛ حادثه‌ای که دل‌ها بر آن استوار، و عقلها بر آن پایدار نمی‌ماند. آفاق حقیقت را ابر سیاه گرفته و راه مستقیم، دگرگون و ناشناخته شده است (همان: ۱۳۶).

جامعه علوی که در بعد نظری دچار سرگشتگی شده بود: «فَتَاةٌ عَنْكُمْ زَائِكُمُ» (همان: ۲۴۱) در بعد عملی نیز دست از حمایت خالصانه ایشان کشید و نصیحت و موعظه و فریادهای ایشان را نادیده گرفته عامل سقوط حکومت ایشان را فراهم ساختند.

علامه جعفری (ره) در شرح خویش بر نهج البلاغه می‌نویسد:

اگر «تیه» (گمراهی) بنی اسرائیل در بیابان‌ها چهل سال بود، ما مسلمانان در حدود هزار و چهارصد سال در «تیه» (گمراهی) می‌گذرانیم و هنوز هم سلطه گران این جوامع چنان از خود بیگانه هستند و چنان مست و خود باختند که نمی‌دانند چگونه و چرا و چه مدتی است که در تیه سرگردانند (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۶/۲۶۸).

نگارنده فی ظلال نهج البلاغه ذیل جمله مورد بحث، به سرگردانی جامعه اسلامی اشاره می‌کند و رمز نجات جامعه مسلمانان به‌ویژه جامعه عرب را در بازگشت به اسلام اصیل و بنیان

مرصوص وحدت و تاسی به بنیانگذار آن می‌داند که بین مسلمانان عقد اخوت و الفت جاری ساخت. لذا سرگشتگی و سرگردانی مسلمانان را ناشی از فاصله گرفتن از آموزه‌های ناب اسلامی می‌داند که ارمغان آن ناپایداری جامعه علوی و جامعه فعلی مسلمین است (مغنیه، ۱۳۵۸: ۴۸۴/۲).

۳-۶. حکومت ناشناسی

مرور تاریخ گویای این واقعیت است که جامعه عصر علوی هنوز به بلوغ سیاسی و اندیشه مستقل سیاسی اسلامی در تشکیل حکومت اسلامی به معنای واقعی آن نرسیده بود. هرچند در زمان رسول خدا ﷺ نظام اسلامی به صورت موقت و مختصر شکل گرفت اما همچنان جامعه عرب در فضای قبیلگی قرار داشت و از مدیریت کلان جامعه، اهمیت آن و استقلال فکری و سیاسی خویش به یک درک مشخص و منظمی نرسیده بود. از طرفی اصل ضرورت نظام سیاسی اجمالاً درک شده بود اما کیفیت آن، شرایط حاکم اسلامی، حقوق متقابل حاکم و مردم و... چندان اهمیتی پیدا نکرده بود. البته نخبگانی در همین جامعه بسته و محدود وجود داشتند که به باورهای عمیق تری دست یافته بودند و همان‌ها ادامه ساختار سیاسی جامعه را مدیریت می‌کردند. اما توده مردم آگاهی کافی نسبت به تعیین سرنوشت سیاسی نداشتند. از این رو امیرالمومنین ۷ با درک این موضوع و اهمیت آن، در فرصت‌ها و شرایط مناسب به تبیین فلسفه نظام سیاسی اسلام از جمله حقوق متقابل حاکم و مردم می‌پرداخت و مردم را نسبت به تعیین سرنوشت خود روشن می‌ساخت.

حکومت مختصر علوی هرچند فرصت زیادی برای تبیین مبانی و اصول نظام اسلامی نیافت اما خطبه‌ها و نامه‌های ارسالی به استانداران و فرمانداران و فرماندهان و برخی شخصیت‌ها حاوی مطالب و کلیدواژه‌های مهمی در امر حکومت‌داری است که ایشان در مدت زمان اندک و به اقتضای فرصت جهت تدوین شاکله نظام اسلامی و بیان فلسفه سیاسی آن ایراد فرموده‌اند. ایشان در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه در بخش حقوق مردم بر مردم به نکات مهمی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

آن‌گاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند، و آن حقوق را در جهات و حالات با هم برابر قرارداد و بعضی را در برابر بعضی دیگر واجب نمود، و بعضی واجب نگردد مگر به انجام حقی که در برابر آن است. و

بزرگ‌ترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حق حاکم بر رعیت، و حق رعیت بر حاکم است، این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده، و این حقوق را موجب برقراری الفت، و ارجمندی دینشان قرارداد.

رعیت اصلاح نشود مگر به اصلاح حاکمان، و حاکمان اصلاح نگردند مگر به استقامت رعیت. پس زمانی که رعیت حق والی را ادا کرد، و والی هم حق رعیت را رعایت نمود، حق میان ایشان ارجمند گردد، و راه‌های دین بر پا شود، و نشانه‌های عدالت اعتدال گیرد، و سنت‌ها در مجرای خود روان شود، و زمان آراسته و شایسته گردد، و به دوام دولت امید رود، و مطامع دشمنان به یأس مبدل گردد. ولی اگر رعیت بر والی غالب شود، یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پیدا شود، و نشانه‌های ستم آشکار گردد، و افساد و اختلال در دین زیاد شود، و راه‌های روشن سنت‌ها رها گردد، و از روی هوای نفس عمل شود، و اجرای احکام رو به تعطیلی رود، و بیماری روانها زیاد شود، در آن وقت مردم از تعطیل حق عظیم ترسند، و بر انجام گرفتن باطل بزرگ وحشت نکنند. به آن هنگام است که نیکوکاران خوار، و بدکاران عزیز شوند، و کیفر خداوند نزد بندگان بزرگ گردد. پس بر شما باد به خیرخواهی در حق یکدیگر و کمک نیکوی یکدیگر بر این کار، زیرا کسی را - هرچند برای به دست آوردن رضای حق حرصش شدید، و کوشش او در بندگی طولانی گردد - قدرت آن نیست که حق طاعت خدا را چنانکه هست ادا کند، لکن از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان این است که به اندازه طاقت خود به خیرخواهی یکدیگر برخیزند، و در کمک به هم برای اقامه حق در بین خود اقدام کنند. و هیچ کس - گرچه منزلتش در حق عظیم باشد، و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی داشته باشد، - چنان نیست که در ادای حقی که خدا بر او واجب کرده محتاج به کمک نباشد، و هیچ کس - گرچه او را کوچک شمارند، و در دیده حقیر بینند - کمتر از آن نیست که در ادای حق به دیگران کمک کند و یا از سوی دیگران کمک شود.

جهل مذکور نسبت به ماهیت نظام اسلامی و باید و نبایدهای آن در عصر کنونی نیز علیرغم همه رشدها و پیشرفتهای در عرصه مادی همچنان جریبان دارد و تاکنون کشورهای اسلامی نتوانسته اند به ضرورت تشکیل یک نظام هماهنگ و منسجم اسلامی دست یابند هرچند ضرورت تشکیل یک ساختار سیاسی را دریافته باشند. از سوی دیگر بر فرض تشکیل یک نظام

علوی محور در صورتی که دنیا و زرق و برق آن نزد آحاد جامعه اولویت یافته، چشم و دل آنان را کور کرده باشد و محور تصمیم گیریه‌ها و مدیریت‌ها قرار گیرد، فهم ارزشهای حکومت علوی برای آنان دشوار یا ناممکن خواهد بود و به همان سرنوشت حکومت علوی دچار خواهد شد.

ناهمگونی معرفت علی 7 و جامعه

۴ - ۵ - ۱. ناهمگونی در درک مسائل اجتماعی و سیاسی

اصطکاک ناآگاهی مردمان عصر علوی با آگاهی کامل امیرالمومنین 7 از امور حکومت داری و اداره جامعه، اهداف متعالی و الهی آن، معضل دیگری بود که منجر به ناپایداری حکومت ایشان شد. ایشان در تصمیمات خویش هیچ گونه شک و تردیدی نداشته با علم قطعی به امور جامعه می پرداختند و با هوشیاری و بصیرت کامل و اشراف کافی از تمام زوایای مدیریتی و حکومتی، هدایت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی جامعه را بر عهده داشتند. «وَإِنِّي لَعَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۶۴) اما آحاد جامعه از درک این موضوع عاجز بودند و با ایشان همانند حاکمان گذشته رفتار می نمودند البته با جرات و جسارت بیشتر؛ زیرا هراسی از ایشان نداشتند و می دانستند که تقوای علوی مانع از اقدام و قصاص ناپهنگام است. لذا اصرار حضرت بر تصمیمات خویش و جهل و نافرمانی و بهانه جویی مردمان در مقابل دستورات یقینی ایشان، اداره جامعه را با مشکل جدی مواجه ساخته بود. نگاه بسیط مردمان عصر علوی در امور زمامداری و مدیریت جامعه با نگاه عمیق امیرمومنان 7 و دغدغه‌ها و اهداف کلان و دوراندیشی‌های ایشان چالشی بود که در طول مدت مختصر حکومت علوی به‌وضوح مشاهده می شد. لذا می فرمودند: «وَإِنِّي لَعَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ وَ إِنِّي لَعَلَىٰ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْقَطْعُ لَقَطًّا» (همان: ۱۴۱) ایشان در جریان پذیرش حکمیت و اعتراض‌های خوارج بعد از پایان ماجرا به صحت تصمیم خود و محق بودن خویش و ملازمت با قرآن تصریح نموده، می فرمایند:

(وَ اللَّهُ لئن أبیتها ما وجبت علی فریضتها و لا حمّلتنی اللّهُ ذنبها و اللّهُ إن جئتها إننی للمحق الذی یتبع و إن کتاب لمعی ما فارقتہ منذ صحتہ)؛ قسم به خدا اگر حکمیت را نمی‌پذیرفتم قانونی از آن بر من واجب نمی‌شد، و خداوند گناهی از آن بر دوشم نمی‌گذاشت. و به خدا قسم اگر می‌پذیرفتم باز حق با من بود و باید از من اطاعت می‌شد، و کتاب خدا با من است، از وقتی با آن مانوس شدم هرگز از آن جدا نشده‌ام. (همان: ۱۷۸).

عامل مذکور در واقع از تقابل جهل و علم، یقین و تردید نشأت گرفته بود؛ زیرا حضرت می دانست چه کاری انجام می دهد و به تمام زوایای آن واقف بود اما مردم نمی دانستند و توان درک مدرکات ایشان را نداشتند. عدم درک مردمان عصر علوی یعنی نرسیدن به درجه ای از رشد که بتواند دغدغه ها و اهداف و تصمیمات حاکم را علیرغم تصریحات و تبیین ها بفهمد و برای تحقق آن ها برنامه ریزی کند مشکل اساسی جامعه علوی بود که به پایان دادن این حکومت دست یازید.

۴-۵-۲. ناهمگونی در اهداف و مقاصد

همانطور که همسوی و همسانی خواسته ها و اهداف حاکم و مردم میتواند در تقویت همکاری مردم و حاکم نقش اساسی ایفا کند و همواره مردم را در کنار حاکم قرارداد، در فراز و فرودها همراه و همگام سازد و در دفع و رفع بحرانها و معضلات اجتماعی و سیاسی نقش افرینی کند، ناهمسوی و ناهمراهی و ناهمگونی بین مقاصد حاکم و مردم می تواند در شکست و سقوط یک نظام و ساختار سیاسی تاثیر عمده ای داشته باشد. دور اندیشی حکام جامعه هنگامی که با کوتاه فکری و ساده انگاری توده مردم مواجه شود منجر به تنش شدید و اصطکاک رعیت و حاکم خواهد شد. تقابل خواسته های مادی با خواسته های الهی و اخروی، مواجهه اهداف زودگذر با اهداف ماندگار، مقابله خواسته های حزبی و جناحی با خواسته های کلان و فراجناحی، تضاد مقاصد شخصی با مقاصد توده جامعه و نظام اسلامی، در صورت افزایش اصطکاکها به سقوط یک ساختار سیاسی منجر شود.

امیر المومنین 7 با عنایت به ضرورت همراهی و همسویی حاکم و رعیت در مقاصد و اهداف، به علت ناهمراهی مردم اشاره نموده می فرماید: «وَلَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونََنِي لِأَنْفُسِكُمْ» (همان: ۱۹۴) نگاه کارگری به حاکم از ناحیه مردم و نگاه الهی و مقدس به مردم از سوی حاکم که مردم را در مجرای اهداف الهی سوق میدهد دو نگاه و مقصد متفاوت است که نمی تواند همسویی و همراهی را با خود داشته باشد. زیرا خودخواهی و خداجویی دو مقوله متفاوت است. چرا که نگاه قدسی علوی مردم را برای نصرت دین الهی و پیشبرد اهداف الهی در عرصه های متعدد بسیج می کند و از مردم قرارگاهی برای تحقق آرمانهای الهی می سازد در حالی که نگاه کارگری مردم به حاکم، جایگاه حاکم را تنزل می دهد و در تدبیر



معیشت متوقف می‌سازد و در صورتی که حاکم نتواند به هر دلیلی به این خواسته مردم پاسخ قانع کننده‌ای دهد حکومت او را با چالش مواجه می‌کنند هرچند در واقع حاکم از قداست کامل برخوردار باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد عوامل متعددی در ناپایداری و عدم ثبات حکومت علوی نقش داشته‌اند که صرفاً در این نوشتار به بررسی «عوامل معرفتی» پرداخته شد. عوامل معرفتی در حقیقت زیربنای سایر عوامل شمرده می‌شوند.

در نوشتار حاضر تنزل و رکود معرفتی فراگیر در عصر و مصر علوی یکی از عوامل ناپایدار کننده حکومت ایشان به شمار آمد که بررسی ساحت‌های پنج‌گانه آن ما را به میزان و اهمیت هریک از آن عوامل واقف می‌سازد. زیرا رکود اعتقادی در زوایای گوناگون آن به‌عنوان عامل بنیادین در سقوط یا صعود یک جامعه در عرصه‌های متعدد نقش آفرین بوده و در صورت پررنگ بودن این عنصر و فراگیری آن در لایه‌های درونی و بیرونی جامعه، نمی‌توان از دیگر عوامل تقویت کننده سخن به میان آورد زیرا عوامل دیگر در صورتی توان رشد و مقاومت خواهند داشت که از پشتوانه اعتقادی و معرفتی قوی برخوردار بوده باشند. و با فقدان چنین تکیه گاهی انتظار تشکیل مدینه فاضله که همگان همسو و همگام در تحقق آرمان‌ها و اهداف گام بردارند انتظاری گزاف خواهد بود. لذا تا هنگامی که افق دید انسان‌ها در جامعه محدود و متوقف در نیازهای اولیه یا نیازهای غیرضروری یا نیازهای غیر انسانی باشد تحقق آرمان‌های بلند که نیازمند گذر از نیازمندی‌های متعارف و روزمره و زودگذر است بسیار بعید خواهد بود. امیرالمومنین علی 7 با عهده‌دار شدن مدیریت جامعه‌ای مملو از عوامل افت معرفتی نهایت تلاش خویش را برای عبور دادن مردم از نیازهای اولیه و رویت افق‌های دوردست به کار می‌گیرد اما فراگیری این بیماری در جامعه علوی مانع از تحقق اهداف ایشان شد و به مرور به فرجام حکومت ایشان منجر گشت. پنج عنصر «ضعف باورها، علی‌ناشناسی، مسیر ناشناسی، حکومت ناشناسی، ناهمگونی معرفتی» به مرور پایه‌های حکومت علوی را در سایر عوامل نیز سست نموده و از استمرار آن جلوگیری نمود.

بنا بر این عدم بلوغ معرفتی در عناصر پنج‌گانه مذکور که گاهی شناخت در ضعف قرار

می‌گیرد و گاهی بی‌رنگ است و گاهی ناهمگون، همگی به عدم ثبات و پایداری حکومت علوی یاری رسانده‌اند زیرا منجر به فرار برخی نیروها، نافرمانی برخی نیروها، اطاعت ناپذیری مردم و مسئولان، تحزب و چند دستگی مردم، جنگ‌های پیاپی، اختلافات و تشتت‌های داخلی، افزایش طمع دشمنان خارجی، جمود و خشک مغزی برخی از افراد داخلی، و شد و در نهایت سقوط حکومت ایشان را رقم زد.



منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۳۳۷ش). شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول؛
۲. باغشینی، زهرا. (۱۳۸۳)، «موانع و مشکلات حکومت امام علی ۷»، پایان نامه ارشد، شاهرود: دانشکده علوم قرآنی؛
۳. جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۶ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم؛
۴. دست رنج، فاطمه. (۱۳۸۶ش). «آسیب شناسی حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه»، پایان نامه ارشد، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران؛
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۲ش). جمال دولت محمود، حکومت امام علی ۷ حکومت موفق تاریخ، تهران: دریا، چاپ اول؛
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۲ش). لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی ۷ با تاکید بر نهج البلاغه، تهران: دریا، چاپ اول؛
۷. سلامی، حسن. (۱۳۷۴ش). علل انحطاط و بی ثباتی حکومت ها در نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق؛
۸. شریف رضی. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت.
۹. صرامی، سیف اله. (۱۳۹۰ش). «عوامل ناپایداری حکومت علوی»، فصلنامه حکومت اسلامی سال پنجم، شماره ۶۶. صص ۳۴۷-۳۷۴؛
۱۰. صفایی حائری، علی. (۱۳۸۸ش). مشکلات حکومت دینی، قم: انتشارات لیله القدر، چاپ اول؛
۱۱. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۱ش). سیاست نامه امام علی ۷، قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ اول؛
۱۲. مغنیه، محمد جواد. (۱۳۸۵ش). فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ سوم.